

نوسان در بهای مواد اولیه و تأخیر توسعه در جهان سوم

از: فرهاد جولایی مقدم

مقدمه

یکی از بزرگترین مشکلات اقتصادی کنونی کشورهای در حال توسعه موضوع سقوط بهای مواد اولیه و بروز نوسانات شدید دوره‌ای در قیمت این مواد است. با سقوط شدید بهای نفت در سال جاری مسیحی این مشکل در طیف بسیار گسترده تری مورد بحث مجامع کارشناس قرار گرفته است. امروزه مشکل کاهش بهای مواد اولیه بدون یکی از اساسی‌ترین موانع رشد و توسعه کشورهای جهان سوم محسوب می‌شود. اهمیت موضوع به اندازه‌ای است که در اجلاس اخیر سران جنبش عدم تعهد در جزیره نیز مسأله کاهش قیمت مواد اولیه در کنار مشکل بادبها، در قالب مهم‌ترین مشکلات اقتصادی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد مورد توجه اکثر سران کشورهای عضو قرار گرفت. در همین رابطه ریاست جمهور کشورمان نیز بخشی از سخنرانی مهم خود را به بحث پیرامون این مسأله اختصاص داد. ایشان خطاب به سران جنبش عدم تعهد گفت: «معضلتان در مورد جنبش در شرایط بحرانی و بزای آغاز می‌گردد در حالی که قسمت بزرگی از منابع اقتصادی و نیروهای جهان در نتیجه مسابقه تسلیحاتی شرق و غرب و تنش بین دو قطب به قدر می‌رسد، تفاوت افزایش بین شمال و جنوب، هنوز محسوس مشکل جهانی است. شرایط مسأله مواد خام با کالاهای صنعتی بیش از گذشته به ضرر جهان سوم تغییر یافته و صدور برآورد و تنوع با افزایش تصاعدی صدور تسلیحات به جهان سوم همراه بوده است».

موضوع مقاله حاضر بررسی وضعیت کنونی قیمت مواد اولیه و بخصوص نفت، نوسانات شدید در آن و مترازل شدن سببهای قدیم قیمت گذاری این مواد است. در این مقاله بیشترین سهم به نفت با توجه به اهمیت آن در اقتصاد کشور و حساسیت خوبی لغوی، آن داده شده است. به نظر تأمین هر چه بهتر هدف نوی در مقاله قبل بررسی تحولات اخیر قیمت مواد اولیه، مسائل تجارت جهانی، تاریخچه قیمت گذاری نفت، راه حل جمهوری اسلامی ایران در رابطه با چگونگی تعیین بهای مواد اولیه بر پایه نفت و پیش‌بینی آینده قیمتهای نفت مورد توجه قرار گرفته است. آنچه مسلم است با توجه به پیچیدگی و گسترش موضوع مورد بحث، مقاله قبلی در بر گرفته تمامی مسائل مطرحه در زمینه قیمت مواد اولیه نخواهد بود.

برآیند تجارت آزاد، سقوط بهای مواد اولیه

از زمان وقوع انقلاب صنعتی در اروپا که مسأله انتقال مواد اولیه از مستعمرات به اروپا به منظور تأمین نیازهای کارخانجات بزرگ صنعتی مطرح گشت، تا به امروز استراتژی غرب در قبال مواد اولیه همواره «پایین نگه داشتن قیمت این مواد در کنار می‌نواز ساختن خود را و واردات مواد اولیه در دراز مدت بوده است. هر چند که ممکن است در تاریخ مواد اولیه مورد نیاز با یافت که مطابق با این استراتژی

کالی نباشد اما می‌بایست این موارد را نیز در چارچوب ساستهای غرب در انتظار این استراتژی توجه نمود. قدرتهای صنعتی در اجرای این استراتژی از شگردهای گوناگونی استفاده کرده‌اند. حتی زمانی تن به افزایش شدید قیمت برخی از مواد اولیه مورد نیاز خود نیز داده‌اند. اما هیچگاه از هدف استراتژیک دست باپی‌راحت به مواد اولیه ارزان نور نشده‌اند. بهرآن قیمت مواد اولیه که امروز در اوج آن قرار داریم، تقریباً به سالهای پس از پایان جنگ جهانی دوم و گنجاندن کشورهای جهان سوم در نظام تقسیم جهانی کار و تک محصور کرد اقتصاد این کشورها باز

مهم در تجارت جهانی به اضماء رسید که به موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) مشهور گردید. در واقع هدف از تشکیل گات «تضمین آزادی در تجارت بین المللی بود. زیرا این موافقتنامه خواستار تقلیل تعرفه های گمرکی و رفع محدودیتهای تجاری بود. طی دو دهه ۶۰ و ۷۰ نیز فصلهای دیگری به «گات» اضافه شد که در نهایت تأمین کننده منافع قدرتهای غربی در عرصه تجارت بین الملل بود. بدین ترتیب تجارت جهانی مواد اولیه بگونه‌ای به قانون عرضه و تقاضا مرتبط شد که میزان تقاضا دقیقاً از رشد اقتصادی کشورهای صنعتی متناظر بود. زیرا



می‌گردد. تک محصولی کردن اقتصاد کشورهای در حال توسعه این امکان را به قدرتهای صنعتی داد که با ایجاد نوسانات دوره‌ای در قیمت مواد اولیه، ضمن بازداشتن کشورهای فرقی از انجام طرحهای توسعه، مهار اقتصادی کشورهای جهان سوم را نیز در دست گیرند. قدرتهای صنعتی قادر شدند که مثلاً با تسلط در بازار معاملات شکر، مس و نفت، قیمت این مواد را بطور مصنوعی پایین بیاورند و با اعمال فشار اقتصادی بر کشورهای چوین گویا، شین و مکزیک، به اهداف سیاسی خود در این کشورها دست یابند. تداوم چنین ابتکار عملی برای کشورهای صنعتی در بازار مواد اولیه، با توجه به حساسیتهای سیاسی به‌عبارت جنگ دوم در کشورهای جهان سوم، در گرو ایجاد مجامع بین المللی بود که بتواند در چهارچوب قوانین تجارت آزاد، مسایل تجارت جهانی را تحت نظام و قانون مندی خاصی در آورند. در چنین شرایطی طرح تأسیس یک سازمان بین المللی بازرگانی توسط کشورهای عمده در تجارت جهانی مطرح شد که مورد قبول همگان قرار نگرفت.

اما در سال ۱۹۴۷ میلادی موافقتنامه‌ای میان ۲۰ کشور

کشورهای درحال توسعه صادر کننده مواد اولیه به لحاظ ضعف تکنولوژیک و فقدان سرمایه کافی، قادر به تبدیل مواد اولیه به کالاهای ساخته شده نیستند و عملاً راه چاره‌ای جز افزایش صدور این مواد به‌طور نامتناسب از بهای مانی خود ندارند. در چنین شرایطی نبش بازار بست منطقی می‌افتد. به این ترتیب که با طی دوره‌های متوالی رونق و رکود در کشورهای صنعتی میزان تقاضا برای مواد اولیه نیز کاهش با افزایش می‌یابد. در دوره رکود در کشورهای صنعتی و کاهش تقاضا برای مواد اولیه، باطلت قیمت مواد اولیه کاهش می‌یابد و کشورهای درحال توسعه مجبور می‌شوند که برای تأمین نیازهای مانی خود صادرات این مواد را افزایش دهند و بدین ترتیب با پیشی گرفتن مجدد عرضه بر تقاضا، قیمتها دوباره کاهش می‌یابد. کشورهای غربی همچنین در مقاطع زمانی گوناگون با ایجاد شرایط مصنوعی در بازار، قیمتهای مواد اولیه را کاهش و یا از افزایش آن جلوگیری کرده‌اند. شرکتی چند ملیتی غربی نیز با دراختیار داشتن بیش از ۵۰ تا ۵۰ درصد کل تجارت جهانی و حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد بازار کالاهای اساسی که بوسیله

سال	نرخ اسی بهره	ارزش یک واحد صادرات کشورهای در حال توسعه بهره بهر صادر کننده نفت	نرخ واقعی تفاوت نرخ های واقعی و اسی بهره
۱۹۸۰	۱۲/۰۳	۱۰۰	۱۲/۰۳
۱۹۸۱	۱۶/۲۲	۹۶/۲	۳/۹۸
۱۹۸۲	۱۳/۶	۹۰/۲	۱۵/۰۸
۱۹۸۳	۹/۳۲	۸۶/۸	۱۱/۳۳
۱۹۸۴	۱۱/۲۹	۸۸/۳	۱۴/۹۹
۱۹۸۵	۸/۶۶	۸۱/۷	۱۰/۸۸
۱۹۸۶	۸/۷		
(ازبویه)			
۱۹۸۶	۸/۲۵		
(بویه)			
۱۹۹۰*	۵/۷۹	۶۷/۸۰	۸/۵۲

* تخمینی است.

✱ قدرت های صنعتی با ایجاد نوسان های دوره ای در قیمت مواد اولیه، ضمن بازداشتن کشورهای در حال توسعه از انجام طرح های توسعه، مهار اقتصاد این کشورها را در دست می گیرند.

✱ قدرت های صنعتی قادر شده اند با شیفتن در بازار معاملات شکر، مس و نفت، قیمت این مواد را بطور مصنوعی پایین بیاورند و با اعمال فشار اقتصادی بر کشورهای جون کوبا، شیلی و مکزیک به اهداف سیاسی خود دست

یابند.

کشورهای در حال رشد صادر می شود. عملاً در چارچوب استراتژی پاتین ننگه داشتن قیمت مواد اولیه حرکت کرده اند. پس از استقرار نظام تجارت بین المللی که دقیقاً متافع جهان صنعتی را تأمین می کند، روز بروز با مهار قیمت های مواد اولیه، و در مقابل افزایش قیمت کالاهای صادراتی غرب، مشکلات اقتصادی کشورهای در حال رشد بر شکل افزایش پدیدهها و گسری تر از پرداخته شدت یافته است. در اوایل دهه ملتان با افزایش قیمت نفت، هزینه های کشورهای در حال رشد نیز نفی افزایش یافت، غربیها نیز قیمت کالاهای صادراتی خود را افزایش دادند اما قیمت مواد اولیه غیر نفتی افزایش نیافت و در نتیجه در کشورهای جهان سوم حادتری قرار گرفتند. تقریباً از سال ۱۹۷۵ میلادی به بعد موضوع سقوط قیمت بین المللی مواد خام تولید در بازارهای جهانی در شکل همه گیری در مجامع اقتصادی جهان مرتباً طرح شد و اختیارات قیمت کالاهای اساسی صادراتی کشور های در حال توسعه باعث می گشتی درآمدهای صادراتی این کشورها شده و اثرات سوء در برنامه ریزی اقتصادی کشور. تأمین مالی دولت و موازنه پرداخته گاردار (۲) به موازات کاهش قیمت مواد اولیه سهم کشورهای در حال توسعه در تجارت جهانی نیز کاهش یافت. سهم کشورهای در حال توسعه غیر نفتی از کل صادرات جهان در سال ۱۹۵۵ میلادی که در حدود ۲۵ درصد بود، از ۱۹۷۰ به ۱۱ درصد تنزل پیدا کرد (۳).

کاهش قیمت مواد اولیه در سالهای اخیر نیز همچنان ادامه یافته است. در فاصله سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ در چند تحلیلات بر قیمت و میزان صادرات سرآورد اولیه کشورهای در حال توسعه در نظر میسر شده بود، اما در مجموع هم از نظر قیمت و هم از نظر میزان صادرات مواد اولیه به کشورهای پیشرفته، نمودارها منفی بوده اند. آنچه که بیش از کاهش قیمت مواد اولیه بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه تأثیر بیشتری می گذارد نوسانهای شدید در بهای این مواد است، که در سالهای اخیر بیشتر بواسطه صورتی بودن نرخ ارزهای بین المللی و افزایش نرخ بهره صادرات یافته است. در سالهای اخیر کشورهای صنعتی با اعمال سیاستهای حمایتی و ایجاد تعرفه های گمرکی سنگین بر کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه، بحران مواد اولیه را افزایش داده اند. به عبارت بهتر در چند سال اخیر بسیاری از ادعایات «تجارت جهانی بر اساس قوانین و مقررات» بسیار کاهش یافته و اکثر معاملات با مذاکات و گفتگو دولتها

✱ تجارت جهانی مواد اولیه

بگونه ای به قانون عرضه و تقاضا مرتبط شده است که میزان تقاضا دقیقاً از رشد اقتصادی کشورهای صنعتی متأثر است.

✱ کشورهای در حال توسعه صادر

کننده مواد اولیه، به لحاظ ضعف تکنولوژیک و فقدان سرمایه کافی عملاً راهی جز افزایش صدور این مواد به منظور تأمین نیازهای مالی خود ندارند.

✱ نوسان های شدید در بهای مواد اولیه، بیش از کاهش قیمت مواد اولیه، بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه تأثیر می گذارد.

صورت می پذیرد (۴). جالب است که این نفع قوانین از جانب تجارتهای صورت می پذیرد که خود مدافعان سر سخت تجارت آزاد جهانی می باشند. افزایش سیاستهای اقتصادی حمایتی و کاهش بهای محصولات معدنی و کشاورزی، رشد اقتصاد کشورهای در حال توسعه را تحت فشار قرار داده و در سال منتهی به سی اکتبر ۱۹۸۶ آن را (در مجموع) در سطح ۳ درصد محدود ساخته است. کشورهای در حال توسعه در سال ۸۵ شاهد بدترین صدمه را از احوال این سیاستها دیده اند و صادرات این کشورها در مدت یاد شده فقط ۱۹ درصد رشد داشته عر به بیش از تقاضای کالاهای نظیر مواد خام، قزاق و مواد غذایی سبب کاهش قیمتها شده و این امر همچنین به تجارت جهانی نیز صدمه زده است. بطور کلی بهای این نوع کالاها در سال ۱۹۸۵ در سطحی کمتر از شانزده درصد بهای آنها در سال ۱۹۸۰ قرار گرفته است (۵). وضع کنونی کاهش قیمت مواد اولیه و تشدید فشار بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه، نشاندهنده نظام ناعادلانه حاکم بر اقتصاد جهانی است.

این نظام برگردانی سازماندهی شده که در آن فقیر و فقیرتر و غنی غنی تر می شود. کشورهای در حال توسعه مجبورند مواد خام و منابع انرژی و به نازگی نیروهای متخصص را به قیمتی که توسط مگاتیزم بازار بین المللی تعیین می شود و خود کنترلی بر آن ندارند. به کشورهای صنعتی بپردازند (۶).

البته تلاشاتی در جهت حل مشکلات اقتصادی کشورهای در حال توسعه حاد کاهش قیمت مواد اولیه صورت پذیرفته است. اما تا به حال هیچگونه موفق نبوده است. از کنترلهای صادراتی و جذب در ۱۹۷۵ هر پارسی تا گروههای شمال و جنوب در سال ۱۹۸۱ در مکزیک و هیچکدام از اینکارها، بین المللیه قانون به حل مشکلات نبوده اند. در تمامی این کنفرانسها کنفرانس صنعتی برابر خرواشتهای منطقه کشورهای در حال توسعه برای گفتگو بیامون مستقلی چون بهای مواد اولیه، سیستم پولی بین المللی، انتقال سالم تکنولوژی و مشکلات تجارت جهانی، به اتمامات غیر منطقی خود ختم پذیرفته اند. در حال حاضر اکثر کارشناسان اقتصادی جهان سوم برای حل مشکلاتی چون بحران قیمت مواد اولیه، گسترش مذاکرات محروپ - جنوبی در قالب گروه ۷۷، افزایش صادرات کالاهای ساخته شده و ایجاد تنوع در صادراتی کشورهای در حال رشد و احوال کنترل بر بازارهای مواد اولیه را پیشنهاد می کنند. اما روشی است که تا به وقت کنونی اقتصاد جهانی رسیدن به چنین اهدافی در کوتاه مدت

میسر نیست. در عین حال این امکان که وضع بدتر از این نیز شود، وجود دارد. هیچ تضمینی وجود ندارد بلای که سر بازار قلع و نفت در ماههای اخیر نازل شد، در مورد دیگر مواد اولیه نیز تکرار نشود. در اینجا ذکر این نکته جالب توجه است که تقریباً از سال ۱۹۷۵ که قیمتهای نفت افزایش یافت تا به امروز متعادل غریب اکثر مشکلات اقتصادی کشورهای در حال توسعه همچون قیمت مواد اولیه و مساله پدیدهها را به افزایش قیمت نفت ربط می دهند. حال باید منتظر ماند و مشاهده کرد که کاهش قیمت نفت چه



نوسان در بهای مواد اولیه

تأثیری می‌تواند بر روند رشد کشورهای در حال توسعه بگذارد. ادعای چندین ساله غربیها تا حدی می‌تواند صحت داشته باشد.

نفت، آخرین قربانی

با سقوط قیمت نفت به میزان لایزال ۱۰ درصد و رسیدن آن به سطح ۱۵ دلار برای هر بشکه، سرزنش مطلق سپاه نیز با سرنگ شدن دیگر مواد اولیه (هرچند که صادرات کشورهای در حال توسعه گرم خود بازار نفت جدا از بازار دیگر مواد اولیه ازبهای می‌شود و این سیاسی ترین ماده اولیه جهان متاثر از مسائل خاص خود است). با کاهش قیمت نفت ضمن اینکه سهم کشورهای در حال توسعه در تجارت جهانی در سال ۱۹۸۶ کاهش خواهد یافت. قیمت نفت مواد اولیه نیز تا مدتی پیش از گذشته سقوط خواهد کرد. در طول حیات یک کشور و به وقت سال قیمت نفت، این کاهش، اولین سقوط شدید بهای نفت محسوب می‌شود یا این وجود آنچه که بیش از موضوع کاهش قیمتهای نفت، نظر کارشناسان کشورهای جهان سوم را به خود مشغول ساخته، نوسانات شدید قیمتهای نفت طی چندماه اخیر می‌باشد. این نوسانات بیش از هر چیز دیگر نشاندهنده می‌تواند این است قیمت گذاری اوپک می‌باشد به عبارت بهتر کشورهای عضو اوپک قیمت نفت را به مصرف کننده و صادرات روز بروز بازار نفت سپرده اند. دنیا غیرتاریخ که در بازار بین‌المللی نفت طرف ماهیهای اخیر پدیدآمده است، سیستم قیمت گذاری از میان رفته و بهای آن قیمت شاور گردیده است. نتیجه ایجاد دو پدیده کاملاً جدید نشانها افزایش در بازار نفت بوده است. الف کاهش شدید قیمت نفت و ب- نوسانات چرخی قیمتهای این عوامل نه تنها بی‌ثباتی بازار نفت، بلکه اقتصاد جهانی گردیده است. (۱)

نوسانات قیمت نفت در چند ساله اخیر به گردانی بوده است که اوضاع بازار بورس ارزهای کوتاه‌مدت و اوراق بدهکار را در ذهن تمامی می‌کند. در طی مدت روزها در بعضی از مواقع حتی شاهد بودیم که طی یک روز قیمت نفت چندبار در بازار اروپا یا آمریکا بالا و پایین رفتن شرایط بوجود آمده در بازار نفت، صرفه اولیه ازبهای اوپک را زیر سؤال برده است. علت اساسی پدید آمدن چنین بی‌ثباتی در بازار معاملات نفتی جهان نیز ناشی از آنجا استراتژی جدیدی از سوی برخی از اعضای اوپک به رهبری

از سیاستهای نفتی آمریکا دانسته برخی دیگر انگیزه‌های اقتصادی را در این رابطه مورد تأییدند. تز غربی‌شان سعودی که کاهش قیمت نفت منظور تداوم تقاضا برای نفت اوپک را بحتاً یک برنامه درازمدت به این سازمان پیشنهاد می‌کند از دو دیدگاه قابل بررسی است. اول اینکه این نظر به نظر می‌باشد.

منافع جمعی اوپک جهانی گردد، زیرا ذخایر بخشی از اعضای اوپک تا سال ۱۹۹۰ پایان خواهد یافت، و بالطبع این کشورها سعی دارند تا در این زمان به حداکثر درآمد از صادرات نفت دست یابند و وسیله به این هدف نیز با قیمتهای بالای نفت مسر خواهد بود. بنابراین نظریه غربی‌شان نمی‌تواند به عنوان الگویی پایدار اوپک قلمداد گردد. زیرا منافع اعضا را در تضاد با یکدیگر قرار می‌دهد. سوی این مسئله هنوز نمی‌توان مدعی شد که کاهش قیمت نفت، حتماً افزایش تقاضا را در پی خواهد داشت زیرا تا به حال هیچ مدل تاریخی در این زمینه تجربه نشده است. کاهش قیمت نفت در مارس ۸۳ نیز تأثیری معکوس بر روند تقاضا برای نفت اوپک داشت. در نانی کارشناسان معتقدند کاهش قیمت نفت در افزایش تقاضا مؤثر نخواهد بود، زیرا کشورهای غربی به هر شرایطی به اقدامات خود در جهت کاهش اتکال به نفت خارجی ادامه می‌دهد و تلاش برای استفاده از انرژیهای جایگزین را می‌خواهد گرفت. کاهش قیمت نفت، تولید غیر اوپک را نیز تقویت خواهد داد. زیرا آنها برای تولیدات داخلی از نظر انرژی، اهمیت بسیاری یافته اند. در دیگران هم قصد اقتصاد کلاسیک کاهش قیمت نفت، تقاضا برای آن کالا را افزایش می‌دهد. اما با توجه به ویژگیهای بازار نفت و عدم وجود مدل‌های تاریخی در این زمینه، تز سعودیها نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد. در

و تأخیر توسعه در جهان سوم

*** کشورهای در حال توسعه مجبورند مواد خام و منابع انرژی و به تازگی نیروهای متخصص را به قیمتی که توسط مکانیسم بازار بین‌المللی تعیین می‌شود و خود کنترلی بر آن ندارند، به کشورهای صنعتی بفروشند.**

غربی‌شان سعودی بوده است. سودیها در اواخر سال گذشته سستی را از طریق چندین ب- ابلانس اوپک، شواستار سیستمی استراتژی جدیدی برای این سازمان شدند. بواسط این استراتژی از اعضاء خواسته شد تا به منظور دست‌یابی به سهم عادلانه (Fair Share) در بازار نفت تلاش کنند. پذیرفتن شرطی جدید از سوی ۱۰ عضو اوپک، عملاً منجر به فریادی شدن استراتژی طایع از قیمت در ازای ساختن باقی به سهم بیشتری در تولید جهانی نفت گردید. رها کردن استراتژی طایع از قیمت، ثبات بازار جهانی نفت را هر چند که کالاب بود، برهم زد و باعث سقوط و نوسان شدید در قیمتهای نفتی گشت. (۲) سقوط قیمتهای نفت خواست سعودیها بود و این ساله جدیدی نبود. غربی‌شان از ۱۹۷۳ به بعد عملاً از این تر طایع می‌کرد که قیمتهای نفت باید کاهش یابد تا تقاضای برای نفت اوپک در سطح بالایی بارها بماند. در مذاکرات سال ۱۹۷۳ اوپک، سعودیها رسماً مخالفت خود را با افزایش قیمتهای اعلام کردند.

این اعلام در این زمان از رویه‌ها، مورد توجیه و استقبال قرار گرفت. عده ایی آن را ناشی از تأثیر پذیری غربی‌شان

مجموع نظریه می‌رسد که اضرار سعودیها را برای این نظریه، بیشتر در زمانی سیاستهای نفتی آمریکا در جهت چهار قیمتهای قابل توجه باشد. اعتقاد سعودیها به این نظریه، منطبق با طرح آنها در زمینه قیمت گذاری نفت نیز می‌باشد که در طی خود به بررسی آن می‌پردازیم.

قیمت گذاری نفت خام

در زمینه جنگ جهانی قیمت گذاری دراز مدت مواد اولیه و بزرگه نفت، چند نظر عمده مطرح است که مهمترین آن شاید مسئلهی زیرین آن، تنظیم قیمت مواد اولیه براساس شاخص وارداتی کشورهای جهان سوم از کشورهای صنعتی می‌باشد. در نظر کشورهای دراز مدت به معنای است که تعیین قیمت نفت برای خرید تورم و نظیر حلقه قدرت خرید اوپک باید براساس شاخص وارداتی کشورهای عضو اوپک استوار گردد (۱). در برابر این شیوه پیشنهادی، نظرات افرادی نیز در اوپک مطرح است. اما قبل از مطالعه آنها با یکدیگر، بهتر است نگاه می‌کنیم تا در نتیجه قیمت گذاری نفت داشته باشیم. بطور کلی تا سال ۱۹۷۳ که ظاهر اوپک قیمت ثابت قیمت نفت خام در اوپک گرفت، در ارتباط با شیوه قیمت گذاری نفت، قیمتهای پیشنهادی حاکمان پلاستیک بودند. دوره ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۷۳ را در ارتباط با قیمت گذاری نفت و به بحث تنظیم می‌کنیم. در این زمینه که تا سال ۱۹۶۰ تا تشکیل اوپک را در دوره حاکمیت کامل شرکتهای نفتی و در ۱۹۶۰ تا دوره اول مائین قیمت نفت علیه نظر شرکتهای نفتی نامگذاری شده است. تا آغاز جنگ جهانی دوم قیمت نفت جهان براساس جنگ چندین ساله در خلیج مکزیک تعیین می‌شد. با پایان جنگ جهانی دوم و بالا رفتن قیمت نفت در آمریکای شمالی و انتقال مرکز تقاضای نفت جهان از خلیج مکزیک به خلیج فارس، عملاً در برهه‌های نفت خلیج مکزیک، منطقه خلیج فارس نیز در قیمت گذاری نفت تمام استقلال پیدا نمود. با فاصله چند از جنگ جهانی دوم تا تشکیل اوپک تلاطماتی در سوی شرکتهای نفتی این نوبت ایجاد شد و در این تمام تمام صورت پذیرفت که نتیجه مشخصی دربرداشت. (۱)

تعیین شده و هر سال ۱۹۶۰ این سازمان به کمیته گردهم آید و تشکیل مجمع هیئت‌های نفت خام اعمال نظر کند تاثیر این اقدامات هیئت‌های ایران بود که از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ در امتداد اعلان شده (۱۲) نفت خام ثابت ماند. یعنی طی آن ده سال بهای اعلان شده نفت خام میان کمترین و بیشترین ۱۸۰/۱۰۰ دلار ثابت نگه داشتند. در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی هیئت‌ها در اختیار کشورهای نفتی تحت نظارت بود و به این ترتیب ارتباط هیئت‌های نفتی با سیاست‌های بین‌المللی کالاهای صنعتی از سوی اعضای هیئت‌ها طرح شد اما عملاً تا سال ۱۹۷۳ به اجرا نرسانده با افزایش هیئت‌های نفتی در ایران، نوپک اطلاعاتی نادر بود. در آغاز سال ۱۹۷۳ نوپک در کراساژ با مبلغ ۱۹۷۴ خرد مرصده کالاهای نفتی اعلان شد. با منوع و هر یک از نوپک رسی برای تعیین نرخ تعیین بود این هیئت برای هر یک نوع نفت پایه (سبک هرسان) ۱۰/۲۴ دلار تعیین شد (۱۳). بدین ترتیب تعیین قیمت نفت به‌طور هراتخار ایران قرار گرفت. البته این هیئت از ابتدای تعیین تصمیم از سوی نوپک، بر روی افزایش عضو بریتانی آن پیشنهادی را طرح کرده بود. ملا در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۳، کشور عربی نوپک حوزه تولید فارس در هیئت تصمیم گرفتند تعیین قیمت نفت به‌طور کلی برای کشورهای بعدی تعیین قیمت نفت کند (۱۴). به صورت فرضی اعلان شد که نوپک هیئت‌های نفتی تا پایه به اختیار هیئت‌ها گذاشته شد و شکل کار نیز بدین صورت بود و هست که قیمت نفت خام مشخص و آنچه به گنجه هرسان باشد. - تصدای حاکم بر بازار جهانی نفت - جریانات نوپک تعیین می شود، و سپس هیات نفت خام صادراتی کشورهای عضو بریتانی آن مشخص می گردد اما این شیوه نیز در حدیست را برای عملاً کار گذاشته شده است. زیرا تا زمانی که هیئت پایه رسی نوپک می توانست مورد استفاده قرار گیرد که بیش از ۹۰ درصد معاملات نفتی بصورت کراساژ وارد می شود. اما با شیوع و گسترش فروشهای تنگ محموله و مت کفایه (۱۵)، عملاً هیئت‌ها در عرضه و تقاضای بازار و تقاضای بالاگذار برای سربده شد. و تقریباً از این زمان بود که مجدداً قیمت گذاری را اختیار نوپک خارج کرده بدینگونه عملاً بازار نفت نیز مانند بازار دیگر کالاهای صادراتی جهان مورد طرح کوبنی بازار جهانی نفت و توسعهات شدید در قیمت‌ها بر اینده چنین شرایط می باشد.

استراتژی، جمهوری اسلامی ایران طرح تهیه شده و طی گزینش به اجلاس نوپک تقدیم نشود که خلاصه شده نوسان شرح ذیل است.

الف: تعدیل قیمت نفت برای ایران تورم به‌طور حفظ قدرت خرید نوپک با پستی بر اساس شاخص وارداتی کشورهای اروپا باشد. ب: بر مبنای شاخص صادراتی کشورهای صنعتی.

ج: افزایش قیمت واقعی نفت نباید مستوی به نرخ نرخ تولید ناخالص ملی کشورهای صنعتی گردد (که در حال حاضر تقریباً به جایگزین رشد خود رسیده است). قیمت واقعی نفت تحت کمابص و تجدیدنظر بیرون آن باید تا آنجا که به ارضیه باشد.

د: بر اساس مقاله علمی معروف هفتلینگه در مورد اقتصاد منابع تمام شدنی به نوبت رسیده است که به‌طور برنامه قیمت گذاری برای تولیدکنندگان نفت را مافدا تمام شدنی دیگر است که قیمت ماده تمام شدنی مورد مرصه معادل نرخ واقعی بهره پول (نرخ واقعی سرمایه) افزایش باید.

هـ: اصلاح میانی استراتژی نفتی ایران این است که در صورت مستحق نبودن کتب استراتژی صحیح قیمت گذاری شود. نوپک، دولت استراتژی صحیح کنترل سطح تولیدات این سازمان است.

با علم به اینکه استراتژی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در زمینه آینده قیمت نفت، بر مبنای قیمت عرضه و تقاضای جهان عرضه و تقاضای نوپک را می پذیرد. در حالی که قیمت گذاری را دارد. در مورد ارزیابی میزان آن نکته نیز لازم است که با انجام تغییراتی می توان این استراتژی را در رابطه با قیمت گذاری اکثر مواد اولیه صادراتی کشورهای در حال توسعه تعیین و بسط داد.



سخن آخر به توجه به آنچه گفته شد روشن است که علت نوسانی شدید کشورهای در قیمت‌های نفت، حاصل عملکرد نوپک و تلاش کشورهای غربی می باشد و در همین راستا راه حلها نیز مشخص می شود. راه حل خاص، در حال حاضر بازگرددن قیمت نفت و بازار جهانی نفت و همکاری و هماهنگی بین کشورهای تولید کننده نفت جهان سوم است. و به‌طور عام اعضای نوپک می توانند با کنترل تولید، قطع معاملات نزدیک و موقوف بر سر اجرای یک استراتژی درازمدت اصولی و در نظر گرفتن منافع جهانی، به مقابله با وضع موجود بپردازند. ممکن است انجام این اقدامات در حال حاضر بسیار مشکل باشد اما باید توجه داشت که قدرتهای غربی نیز برای برقراری روند چنین بازار متزاولی چندین سال است که تلاش کرده‌اند و در آینده نیز در تلاش‌های خود دست برندارند. بنابراین کشورهای عضو نوپک باید توجه داشتند هر چه که از نوسانات و عدم ثبات هیئت‌های قیمت‌های نفت بر اقتصاد آنها رازد می شود به مراتب بیشتر از ضرری است که می تواند بواسطه کاهش قیمت‌های درونی بر اقتصاد آنها وارد آمد. گذشته از مسائل فوق، با توجه به می‌شانی سیاست‌های نفتی کشورهای غربی و عدم هماهنگی کلی نوپک و نیز با در نظر داشتن سیاست کلی غرب در مورد ارتباطات صنعت مواد اولیه، نظیر می رسد استراتژی درازمدت قیمت نفت ادامه باید و کشورهای غربی نیز نوسانات ادعای خود بدین وضع دائم خواهد بود. در اینجا پیشنهاد است که اقتصاد کشور ما نیز بتواند یک کشور صادر کننده نفت باید مورد توجه قرار گیرد. تجربه سقوط قیمت نفت بخوبی ما را از آثار سوء اقتصادیک محصولی برای گران جامعه ما آگاه ساخته و اینکه نوسان در قیمت‌های نفت باید مستقیماً کشور را در جهت تدوین برنامه‌های صادراتی و کاهش آسیب پذیری از خارج بیش از گذشته گوشازد.

و به‌طور خلاصه شدیدی در قیمت‌های نفت، عملاً نوسان به فراموشی حاصل از افزایش نفت جهانی یک منبع درآمد مطمئن در ابتتام برنامه‌های زیربنایی اقتصادی درازمدت باید است.

- ۱- زیرونیس ها:
- ۱- General Agreement on Tariffs and Trade
 - ۲- South and East, مارس ۱۹۸۲
 - ۳- جهان اقتصادی و اجتماعی جهان، نوشته لیدل کاتر، ترجمه فلانمراضا نصیرزاده، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۴
 - ۴- مجله Economist، ۱۲ آوریل ۱۹۸۲

۵- گزارش اخیر صندوق بین‌المللی پول در مورد تجارت نفت

۶- برداشتی نو از مسائل توسعه، گزیده مسائلی اقتصادی - اجتماعی شماره ۲۶

۷- سخنانی دکتر واحد سیمی رئیس بخش مالی دبیرخانه نوپک در سومین اجلاس سیاست‌های نفتی، اسفند زون ۱۳۸۲، جلسه شد در پرتو بازار نفت، شماره ۲۰۸

۸- در ماده دوم اساسنامه نوپک طی وندوب و ج، چندین آمده است.

۹- سازمان روشها و وسایل تأمین ثبات قیمت‌ها و بازارهای بین‌المللی نفت را در امتداد به حذف قیمت‌ها مفید و غیر ضروری می‌بینی فروادزد.

۱۰- مباحث هیئت‌های نفتی تولید کننده و ضرورت تعیین درامدی ثابت برای کشورهای تولید کننده، عرضه کتابی، اقتصادی و نظریه نفت، به عنوان مصرف کننده، و بانک برون، مسئله به سرمایه‌ها که در صنعت نفت سرمایه گذاری می‌کنند، حضور آنها که قیمت‌های واقعی خواهد شد.

۱۱- البته باید در نظر داشت که بحران عظیم کاهش قیمت‌های نفت تنها به لحاظ ایجاد چندین میلیون از سفری انجام نگیرد. عوامل تکنولوژی در مساله کاهش برودت که بر طرف مقصد در فراتر از حد دسترسی بود. بزرگه اطلاعات سیاسی، شماره پنجم، پیرامون آنها صحبت نمودیم.

۱۲- کتاب «بازگشت و اشتکال جهانی» روابط عمومی و ارشاد اسلامی وزارت نفت، ص ۲۲

۱۳- علاقه‌مندان به مطالعه بیشتر در زمینه تاریخچه قیمت گذاری می‌توانند به کتاب «صنعت نفت ایران، پس از سال سی و شش» نوشته فروادزدی، فصل سیزده مراجعه کنند.

۱۴- به‌بهای اعلان شده نفت، قیمت نفت خام و معادل با بزرگترین سهمی که فروشندگان برای فروش هر نوع نفت، تحت شرایط مشابه که خریداران پیشنهاد می‌کنند، البته باید توجه داشت که دیگر از این اصطلاح استفاده نمی‌شود.

۱۵- یوف و اشتکال جهانی وزارت نفت، ص ۲۲

۱۶- سیر تحول صنعت نفت - دکتر مصور کشکی، ص ۲۳۳

۱۷- بازار تک محموله (spot market) معمولاً برای معاملات تک نفره تهیه بوده و به هیچ وجه قراردادهای درازمدت شامل نمی‌شود. قیمت قراردادی تک محموله معمولاً از این قیمت می‌بود و معمولاً اصلی تعیین کننده آن نیز شرایط نفتی بین بین‌المللی می باشد. در این چنین مواردی می شود که قیمت‌های تک محموله دقیقاً به عرضه و تقاضای روزانه بازار جهانی نفت بستگی دارد و واقعاً با افزایش معاملات تک محموله در هر دهه ۸۰ تغییر در ساختار بازار جهانی نفت پیچیده آمد. در گذشته قراردادهای نفتی بصورت بلندمدت تنظیم می‌شد و تعداد خریداران و فروشندگان محدود بود و لذا بازار نفت از ثبات برخوردار بود. مقدار معاملات تک محموله نیز ۱۰ تا ۱۵ درصد مجموع تجارت نفت تجاری می‌گردد و اینصورت تک محموله نیز معمولاً بالاتر از قیمت‌های رسمی بود. با وجود افزایش تقاضا و دوران نفتی در مبادلات بین‌المللی، اما پس از وقوع تحولات اواخر دهه ۷۰ در بازار نفت، معاملات تک محموله تا ۲۰ درصد افزایش یافت و قیمت‌های آن نیز از قیمت‌های رسمی تا ۲۰ درصد آمد.

۱۸- «بازگشت و اشتکال جهانی» وزارت نفت رسمی تا ۷۰

۱۹- همان منبع صفحات ۷۲ تا ۸۰

۲۰- مستقانی می‌توانند جهت اطلاع از استراتژی نفتی ایران، به منبع مذکور مراجعه نمایند.